

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

شباهنګ راد
۰۸ سپتمبر ۲۰۱۳

کُشتار زندانیان سیاسی دهه شصت، نمادی از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی

دهه شصت را می‌توان به‌عنوان یکی از خون‌بارترین دهه‌های مبارزات کارگری – توده‌ای بر شمرد. برآستی که سران حکومت در این برهه از زمام‌داری‌شان، سنگ تمام گذاشتند و در تداوم خواسته‌های قدرت‌مداران بزرگ جهانی، یورش گسترده و بی‌سابقه‌ای را به خلق‌ها، توده‌های ستمدیده و به ویژه به زندانیان سیاسی سازمان دادند. در حقیقت جامعه در این دهه، شاهد دو نبرد نابرابر در درون زندان‌های مخوف رژیم جمهوری اسلامی بوده است؛ شاهد دو پیام از جانب زندانبانان، شکنجه‌گران و سرکوب‌گران سرمایه، و مقاومت و پایداری و ایستادگی، جان‌فشانی کمونیست‌ها، مبارزان و قربانیان نظام‌های امپریالیستی در سیاه‌چال‌های رژیم جمهوری اسلامی. در این دهه و به ویژه در سال شصت و هفت، زندانبانان سرمایه، یورش سازمان‌یافته‌ای را در درون زندان‌ها سازمان دادند و جان هزاران تن از زندانیان سیاسی را گرفتند.

پایان جنگ امپریالیستی ایران و عراق و نوشیدن جام زهر از جانب فرماندهی رژیم جمهوری اسلامی بود که زندان‌ها به عرصه تاخت و تاز قدارمندان حاکمیت تبدیل گردید. هدف گسترده‌ی رعب و وحشت در درون جامعه و تخطئه اعتراضات رو به افزون کارگران و زحمت‌کشان بود. به عبارتی سیاست‌های چپاول‌گرایانه و خفقان‌آور رژیم جمهوری اسلامی می‌بایست در این برهه از زمان، شکل تازه‌ای به‌خود گیرد؛ می‌بایست روند و چرخش سرمایه - و آن‌هم بعد از اعلان آتش بس -، در دست‌اندازهای جنبش‌های اعتراضی گیر نکند؛ می‌بایست با اتخاذ سیاست‌های خشن‌تر و بی‌رحمانه‌تر، اعتراضات اجتماعی را در نطفه خفه می نمود؛ می‌بایست ندای هرگونه حق‌طلبی و دادخواهی را سرکوب و حاکمیت امپریالیستی را تضمین می نمود. بنابر این زندان‌ها، آماده‌ترین و امن‌ترین میدان تعرض برای سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بود. زندان‌ها و زندانیانی که شاهد اتمام دوران محکومیت، و شاهد محاکمه دوباره زندانیان کمونیست و مبارز بود. سران حکومت "کمیته مرگ" را سازمان دادند، زندانیان سیاسی را دوباره و با طرح سؤالات کلیشه‌ای و آن‌هم در دادگاه‌های چند ثانیه‌ای مورد محاکمه مجدد قرار دادند و بیش از هزاران تن از بهترین و پاک‌باخته‌ترین فرزندان کارگران و زحمت‌کشان را به مسلخ مرگ کشاندند؛ آنان را کُشتند و در گورهای دسته‌جمعی جای دادند تا جلاخان و جرثومه‌های فساد و تباهی نفس راحتی کشند.

در حقیقت سه دهه است که از گشتار زندانیان سیاسی سال شصت، و بیش از دو دهه است که از جنایات سران حکومت در سال شصت و هفت می‌گذرد. گشتار و جنایاتی که نه تنها گذشت زمان، از زخم‌ها و دردهای جامعه انسانی و خانواده‌های قربانیان دهه شصت نکاست بلکه تازه‌تر و تازه‌تر نگه داشته است؛ دردها و زخم‌هایی که بر جسم و روح خانواده‌های زندانیان دهه شصت سنگینی کرده و زندگی را به کام آنان تلخ نموده است.

براستی - و خلاف ایده‌های رایج، مبنی بر این‌که، باید بخشید و فراموش نمود -، این سؤال در مقابل همه مدافعان رهایی کارگران و زحمت‌کشان از زیر یوغ سلطه سرمایه قرار می‌گیرد که آیا می‌توان آنچه را که جانین بشریت بر سر میلیون‌ها انسان در درون جامعه و همچنین بر سر زندانیان سیاسی بی‌دفاع و در غل و زنجیر آورده‌اند را نادیده گرفت؟ آیا می‌توان از جنایت‌کاری‌های طبقه حاکمه صرف‌نظر و سیاست نرم و مدارائی با منادیان سرمایه را اتخاذ نمود؟ آیا می‌توان چنین رخداد تلخ و دردآوری را خارج از منافع طبقاتی آنان مورد ارزیابی و بررسی قرار داد و بر این باور بود که اتخاذ چنین سیاست سرکوب‌گرانه‌ای، مختص به دوره معینی از زمامداری رژیم جمهوری اسلامی و همچنین از جانب عناصری پلید و درنده خوی نظامی بوده است که هم‌اکنون با سیاست‌ها و خواسته‌های نظام و مجریان جدیدش بی‌ربط می‌باشد؟

البته فاکت‌ها، ادله و حقایق موجودی خلاف چنین ارزیابی‌ها و استنتاجات سیاسی سخیفی را نشان می‌دهد، و مهم‌تر از همه این‌ها کارکردهای نظام بر این واقعیات صحنه می‌گذارد که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در هر برهه و زمانی، بر اساس منافع طبقاتی‌شان عمل نموده‌اند و کمترین تعللی در جهت دوام حاکمیت سرمایه از خود نشان نداده‌اند. همچنین این واقعیات را در معرض دید همگان قرار می‌دهد که این نظام چاره‌ای جز، به راه انداختن حمام خون در سطح جامعه و در درون زندان‌ها نداشته و ندارد. به این دلیل روشن که سران رژیم را با زور و چماق بر جامعه و به مردم تحمیل نموده‌اند و بی‌گمان با کار بست زور و چماق، قادر به حکومت‌داری‌اند. حقیقتاً که پرونده نظام و سران حکومت در همه عرصه‌ها، بسیار کلان و سنگین است و بر این اساس نمی‌توان و جایز است تا نسبت به کارکردهای ددمنشانه رژیم جمهوری اسلامی و مجریان رنگارنگش بی‌تفاوت بود و بر جنایات بی‌حد و حصرشان سرپوش گذاشت؟ نمی‌توان هر آنچه را که بر سر خانواده زندانیان سیاسی روا داشته‌اند را نادیده گرفت و با علم نمودن پرچم "انسان‌دوستی"، بر زخم‌های کرخت شده خانواده زندانیان سیاسی دهه شصت و قربانیان نظام التیام بخشید؟

به بیانی زندگانی و حیات سردمداران رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب گره خورده است. سران حکومت از آغاز با شمشیرهای از رو بسته به میدان آمده‌اند و آن‌چنان جنایاتی در حق میلیون‌ها انسان رنج‌دیده و مخالفان مرتکب گردیده‌اند که توضیح همه آن‌ها ناممکن می‌باشد. این نظام و دولت‌مردان متفاوت، همان راه و خطی را در دهه شصت پی گرفته‌اند که نظام‌های امپریالیستی در زمان برگمارش‌شان به آنان دیکته نموده‌اند؛ همان سیاستی را در مقابل خود قرار داده‌اند که سرمایه به دنبال آن بود. گشتار دهه شصت، خواست قدرت‌مداران بزرگ جهانی و آن‌هم در آن دوره از حیات رژیم جمهوری اسلامی بوده است. چرا که می‌بایست مانع هرگونه اعتراضات رادیکال کارگری - توده‌ای بعد از اعلان آتش بس در درون جامعه گردید؛ می‌بایست بر دامنه فضای رعب و وحشت جامعه افزود. در حقیقت ضد انقلاب به‌منظور پایداری منافعش نیاز به تعرض گسترده به کارگران و زحمت‌کشان، کمونیست‌ها و انقلابیون داشت؛ نیاز به آن داشت تا ارتباط جامعه روشن‌فکری را با توده قطع نماید و توده را از فهم و درک واقعی ماهیت جنگ امپریالیستی و حامیان رنگارنگش به دور نگه دارد و مهم‌تر از همه این‌ها دامنه هرگونه تعرض به جان و مال سرمایه و دم و دستگاه‌های سود دهش را محدود سازد.

آری، ریاکاری و جنایات رژیم جمهوری اسلامی قابل اندازه‌گیری نیست و به نادرست نظام بر این باور واهی بود که می‌تواند با گشتار گسترده و بی‌رحمانه، جامعه را تا ابد در مسیر خواسته‌های طبقاتی خود به سکوت وادارد؛ بنادرست بر این باور بود که با "پاکسازی" زندان‌ها از کمونیست‌ها و مبارزان متعهد، می‌تواند بر روحیه مقاومت و ایستادگی غلبه نماید و سیاست‌های تسلیم‌طلبانه خود را در درون زندان‌ها حاکم گرداند؛ بنادرست بر این اندیشه بود که با چنین گشتار سبوعانه‌ای می‌تواند مسیر دلخواه خود را بر توده‌ها تحمیل نماید و مانع نارضایتی‌ها در درون جامعه گردد. بروز صدها اعتراض و مقاومت در درون جامعه، و همچنین پایداری کمونیست‌ها و مبارزان در سیاه‌چال‌های رژیم جمهوری اسلامی، مؤید این واقعیات بود که کار بست سیاست‌های سرکوب‌گرایانه و تسلیم‌طلبانه منادیان سرمایه، مولد مبارزه، مقاومت، ایستادگی و روحیه تعرضی توده‌های ستمدیده و فرزندان‌شان در میدانی متفاوت طبقاتی می‌باشد. اعتراضات دانشجویان، زنان و خانواده‌های قربانیان دهه شصت و به تبع آن‌ها حمایت بی‌دریغ میلیون‌ها انسان آزاده، از آرمان‌های زندانیان سیاسی به نوبه خود بر این حقیقت صحه گذاشته – و می‌گذارد - که تا زمانی توده، توان جنایت‌کاری‌های سران حکومت را باز پس نگیرد، از خواسته‌های ابتدائی و به‌حق خویش پس نه خواهد کشید.

پُر واضح است به‌همان میزانی که سران حکومت دست به گشتار و جنایات زده‌اند، به میزانی به‌مراتب گسترده‌تر، کارگران، زحمت‌کشان، جوانان، دانشجویان و زنان و خلاصه همه اقشار تحت ستم علیه سیاست‌های نظام سراسر ریا و سرکوب دست به اعتصاب و اعتراض زده‌اند. بی دلیل هم نیست سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، فاقد کمترین پایگاه مردمی‌اند، و دوام و پایداری خود را مدیون حمایت قدرت‌مداران بزرگ جهانی و ارگان‌های سرکوب‌گرشان می‌باشند؛ همان ارگان‌هایی که بی‌دفاع‌ترین انسان‌ها را و آن‌هم در سیاه‌چال‌های رژیم جمهوری اسلامی قتل عام نموده است؛ همان ارگان‌هایی که نفس هزاران کمونیست و مبارز را در سینه‌شان حبس نمود و ننگی ابدی بر پیشانی سران حکومت کوبید.

با این اوصاف والاترین گرامی‌داشت از جان‌باختگان دهه شصت، تأکید به راه و افکار آنان، یعنی به سازش ناپذیری و ایستادگی عملی‌شان در قبال جانان بشریت می‌باشد؛ و لازم و بجاست تا مبلغ آن آرمان و خط و خطوطی بود که هزاران زندانی سیاسی کمونیست و مبارز برای آن‌ها جان دادند. این یگانه راه یادمان هزاران زندانی سیاسی و جان‌باختگان دهه شصت می‌باشد؛ زندانیانی که تا پای جان ایستادند و کمترین تزلزل و عقب‌نشینی پیشه خود نساختند.

یاده و رامشان پایدار باد

۷ سپتمبر ۲۰۱۳

۱۶ شهریور ۱۳۹۲